

اخبار تاریخی در آثار مانوی

۳. مانی و شاپور

در این جزوه که بخش سوم از مقالات «اخبار تاریخی در آثار مانوی» است^۱ به بازگویی و بررسی آن دسته از گواهیهای تاریخی در نوشتههای مانوی خواهیم پرداخت که ضمن آنها به شاپور اول ساسانی و روابط و مناسبات این پادشاه با مانی اشاره شده است.

در کتاب مانوی به زبان یونانی که به Kölner Codex مشهور شده

درص ۱۸، سطرهای ۱۵-۱، از زبان مانی چنین نقل قول شده است:

« هنگامی که من بیست و چهار ساله بودم، در سالی که اردشیر

شاه شهر حتره (الحضر) را گشود و پسرش شاپور بزرگترین تاجها را

بر سر نهاد، به ماه فارموتی، در ماه - روز، خجسته‌ترین بغان بر من

بخشوده و مرا به حضرت رحمت و آفرین خود فرا خواند و فرشته قرین

۱- جزوه‌های پیشین باعنوانهای «مانی و اشکانیان» و «ذکر اخبار اردشیر»

در شماره‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و

زمستان ۱۳۵۳، چاپ شده است.

را . . . به سوی من فرستاد»^۱.

در کتاب الفهرست ص ۳۲۸ چنین آمده است :

« قالت المانویة : فخرج يوم ملك ساپور بن اردشیر و وضع التاج علی رأسه وهو يوم الاحد اول يوم من نيسان والشمس فی الحمل و معه رجلان قد تبعاه علی مذهبه احدهما یقال له شمعون والآخر زکوا و معه ابوه ینظر ما یكون من امره »^۲.

بر مبنای این دو روایت مانوی و بسیاری شواهد دیگری که در کتیبه‌ها و آثار مورخین رومی و سریانی و اسلامی آمده می‌توان تاریخ تاجگذاری شاپور اول را تعیین کرد ، ولی پیش از پرداختن به مشکل تاریخ تاجگذاری این پادشاه ضروری است که درباره موضوعی دیگر ، یعنی مسأله بار یافتن مانی به حضور شاپور در روز تاجگذاری این پادشاه که از راه گزارش نادرست روایت الفهرست با این مسأله ارتباط پیدا کرده و موجب بحثها و گفتگوهای فراوان شده و از این رهگذر به طور کاملاً غیر ضروری بر مشکل مسأله افزوده است ، سخنی گفته شود . به عقیده من در این جا دو مطلب کاملاً جداگانه باهمدیگر تخیل شده است :

نخست ، موضوع خروج مانی و اعلام رسالتش در روز تاجگذاری شاپور که در روایت الفهرست صراحتاً ذکر شده است ، دوم ، موضوع حضور مانی در دربار شاپور اول در روز تاجگذاری آن شاه و اعلام رسمی دینش

1- A. Henrichs - L. Koenen, *Ein griechischer Mani - Codex*, Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik, Band V, Heft 2, 1970, S. 120.

۲- کتاب الفهرست به اهتمام گوستاو فلوگل ، طبع لایپزیک ، ج ۱ ، ص

در بحبوحه آن مراسم و تشریفات، که نه تنها در الفهرست اشاره‌ای بدان نشده بلکه مبتنی بر هیچ سند و مدرک دیگری نیز نیست و در واقع يك استنتاج نادرست است. در هیچ يك از متنهای مانوی به زبانهای ایرانی و ایرانی و در هیچ يك از روایات و اخبار مورخین اسلامی و مسیحی و رومی درباره دیدار مانی و شاپور در روز تاجگذاری آن پادشاه کوچکترین اشاره‌ای نیامده است با این همه حضور مانی در مراسم جلوس و تاجگذاری شاپور توسط بیشترین محققان زمان ما از قبیل کریستن سن، تقی‌زاده، پوش، نیبرگ و غیره به عنوان يك حقیقت تاریخی وانمود شده است. چنانکه مثلاً مرحوم تقی‌زاده در این مورد نوشته است:

« مسافرت مانی دو سال طول کشید و چون بعثت وی بظن غالب در سنه ۲۴۰ مسیحی بوده گمان می‌رود در اواخر آن یا اوایل سال ۲۴۱ سفر کرده و پس از شنیدن خبر مرگ اردشیر و اطلاع از سلطنت شاپور که شاید در اواخر سال ۲۴۲ مسیحی باو رسیده باشد در اوایل سال ۲۴۳ مسیحی به طیسفون برگشته باشد چه وی در روز جلوس رسمی شاپور اول در نهم ماه آوریل (اول نیسان بابلی) بدلالیت فیروز برادر شاپور بدربار آن پادشاه بار یافته و بادو نفر از اصحاب خویش زکوا و شمعون و پدرش پتنگ آنجا حاضر شده و امر رسالت خود را اعلان نموده است. این تاریخ از کتاب الفهرست که از کتب اصلی مانویان نقل کرده بدست می‌آید چه در آن کتاب گوید که مانی روز یکشنبه اول ماه نیسان و قتیکه آفتاب در حمل بود در موقع جلوس رسمی شاپور نزد او آمد»^۱.

۱- مانی و دین او، سید حسن تقی‌زاده - احمد افشار شیرازی، تهران ۱۳۳۵، ص ۸، قس ص ب تکمله همان کتاب و همچنین رك.

S. H. Taqizadeh, *The Early Sassanians*, BSOAS, Vol. IX, Part I, 1943, P. 13.

منبع چنین استنباطی که مشابه آن توسط محققان دیگر نیز در اغلب کتب مربوط به مانی و مانویت تکرار می شود روایتی از کتاب الفهرست است که بخشی از آن در بالا نقل شد و صورت کامل آن را در این جا می آوریم :

« قالت المانویة فخرج يوم ملك سابور بن اردشير و وضع التاج على رأسه و هو يوم الاحد من نيسان و الشمس فى الحمل و معه رجلا ن قد تبعاه على مذهبه احدهما يقال له شمعون والاخر زكوا و معه ابوه ينظر ما يكون من امره

قال محمد بن اسحق ظهر مانی فى السنة الثانية من ملك الغالوس الرومى و ظهر مرقیون قبله بنحو مائة سنة فى ملك ططوس انطونيانوس فى السنة الاولى من ملكه و ظهر ابن ديسان بعد مرقیون بنحو ثلثین سنة و انما سمى ابن ديسان لانه ولد على نهر يقال له ديسان و زعم مانی انه الفارقليط و المبشر به عيسى عليه السلام و استخرج مانی مذهبه من المجوسية و النصرانية و كذلك القلم الذى يكتب به كتب الديانات مستخرج من السريانى و الفارسى

و جول مانی البلاد قبل ان یلقى سابور نحو اربعین سنة ثم انه دعا فیروز اخا سابور بن اردشير فاوصله فیروز الى اخیه سابور قالت المنانیه فدخل الیه و على كتفیه مثل السراجین من نور فلما رآه اعظمه و کبر فى عینه و کان قد عزم على الفتک به وقتله فلما لقیه داخلته له هیبة و سر به و سأله عما جاء فیهِ فوعده انه یعود الیه و سأله مانی عدة حوائج منها ان یعز اصحابه فى البلد و سائر بلاد مملکتیه و ان ینفذوا

حيث سأؤا من البلاد فاجابه سابور الى جميع ما سأل و كان مانى دعا الهند والصين واهل خراسان و خلف فى كل ناحية صاحباً له^۱.

به علت اهمیتی که این روایت از لحاظ بحث ما دارد شایسته است که اجزاء آن که از اقوال و منابع متفاوت گرفته شده است مورد بررسی دقیق قرار گیرد. بخش اول روایت الفهرست که با عبارت «قالت المانویة» شروع شده و در «ینظر ما یكون امره» پایان می‌یابد و حاوی اطلاعات دقیق دربارهٔ روز خروج مانی و تاریخ اعلام رسمی دین اوست گواهی معتبر و موثقی است که - نه از کتاب شاپورگان مانی آنچنانکه نلدکه حدس زده^۲ - بلکه به احتمال زیاد، هم‌چنانکه کسسلر نظر داده، از یکی از زندگی‌نامه‌های قدیمی مانوی نقل شده است^۳. بخش دوم گزارش الفهرست که با عبارت «قال محمد بن اسحق» آغاز شده و در «كذلك القلم الذى یكتب به كتب الديانات مستخرج من السریانی و الفارسی» پایان می‌یابد و ضمن آن تاریخ ظهور مانی با زمان خروج مرقیون و ابن دیسان مطابقت داده شده و فاصلهٔ تاریخی این وقایع با همدیگر تعیین شده است، از خود مؤلف الفهرست می‌باشد و بلاشک بر منابع و اخبار سریانی و مسیحی متکی است. بخش سوم روایت که با «وجول مانى» شروع می‌شود در واقع دنبالهٔ بخش

۱- کتاب الفهرست جلد اول، ص ۳۲۸.

2- Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sassaniden. Aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden 1819, S. 412, Anm. 2.

3- K. Kessler, *Mani*, Band I, Berlin 1889. S. 334, Anm. 1.

اول روایت می‌باشد و احتمالاً از آثار قدیمی مانوی اخذ شده و در ضمن آن چگونگی سفرهای مانی پس از اعلام رسالتش و برخورد او با فیروز برادر شاپور و پس از آن دیدار مانی و شاپور بازگو شده است و بالاخره قسمت آخر روایت که احتمالاً مأخوذ از احادیث متأخر مانویان است و در آن اخبار افسانه‌آمیز درباره ملاقات مانی و شاپور آمده است با عبارت « قالت المنانیه » شروع شده و تا آخر روایت ادامه می‌یابد .

باید توجه داشت که بخشهای اول و سوم روایت کتاب الفهرست، که از لحاظ ترتیب زمانی و تاریخ وقایع اهمیت بیشتری دارند، مربوط به گزارش دو واقعه کاملاً جداگانه و مستقل است. در بخش اول تاریخ بعثت و خروج مانی و اعلام امر رسالت او گزارش شده است که مصادف بوده با روز تاجگذاری شاپور ساسانی و آمده است که در این روز که یکشنبه اول ماه نisan بوده و خورشید در حمل قرار داشته، مانی خروج کرده است (نه این که در آن روز به حضور شاپور بار یافته است) . بار یافتن مانی به حضور شاپور و چگونگی ملاقات آن دو موضوع بخش سوم و چهارم روایت می‌باشد و عبارات صراحت کامل دارد که این ملاقات در روز تاجگذاری شاپور اتفاق نیفتاده بلکه چندین سال پس از خروج مانی در آن روز انجام شده است، چه در این بخش تصریح شده است که مانی بعد از بعثت خود برای تبلیغ و نشر آیین خود مدتها در شهرها می‌گشته است و دیدار او با شاپور که توسط فیروز برادر آن پادشاه ترتیب داده شده بود چندین سال (در واقع مطابق روایت الفهرست چهل سال) بعد از تاریخ خروج مانی که در روز تاجگذاری شاپور بود، اتفاق افتاده است . چنانکه ملاحظه

می‌شود در روایت الفهرست هیچ گونه خبر یا حتی قرینه و اشاره‌ای دال بر این که مانی در روز تاجگذاری شاپور به دربار شاهنشاه ساسانی باریافته و آیین خود را در آن روز بدو عرضه کرده باشد دیده نمی‌شود.

آنچه محققان خبره‌ای چون تقی زاده و پوش و دیگران را در مورد همزمان انگاشتن دو واقعه اعلام امر رسالت مانی و ملاقات او با شاپور به اشتباه انداخته، علاوه بر تفسیر نادرست آنان از روایت الفهرست، روایت مانوی دیگری است که موضوع آن نیز مربوط به آغاز کار دین آوری مانی و دیدار این پیامبر با شاپور ساسانی است. روایت مذکور در کتاب کفالایا بشرح زیر آمده است :

« در پایان سالهای اردشیرشاه برای تبلیغ سفر کردم و باکشتی به هندوستان رفتم و برای آنان درباره امید حیات وعظ کردم و در آنجا گزینشی نیکوگزیدم . اما بسالی که اردشیرشاه درگذشت و پسرش شاپور شاه شد، پس او [از پی من فرستاد ؟] من از هندوستان به پارس سفر کردم سپس از پارس به کشور بابل و میشان و خوزستان رفتم، پیش شاپور شاه حاضر شدم او مرا باحرمت زیاد پذیرفت و اجازه داد که [در کشور او] بگردم و کلمه حیات را تبلیغ کنم »^۱.

این روایت در جای بسیار حساس و مهم خود دارای سقط و افتادگی است. آنچه در سطر ۲۷-۲۸ متن اصلی به زبان قبطی قابل قرائت می‌باشد عبارتست از :

۲۷ hən trampe de hōōf [eta Ar]

۲۸ [ta] xooš pərro mū a Sapōrēs pefšere ərro ofž....

1- *Kephalalaia*, Band I, mit einem Beitrag von H. Ibschen, (Manichäische Handschriften der Staatliche Museen Berlin, hrsg. unter Leitung von Prof. C. Schmidt), Stuttgart 1940, S. 15, 24 - 34.

مصححین متن در آخر سطر ۲۸ واژه‌ای را که از آن فقط سه حرف afž... باقی مانده به صورت عبارت afžau sōi «دنبال من فرستاد» باز سازی کرده و متن را چنین ترجمه کرده‌اند:

۲۷- اما در سالی که اردشیر

۲۸- شاه مرد و پسرش شاپور شاه شد پس او [از پی من فرستاد] و این پیشنهاد بی آن که با دیده انتقادی بدان نگرسته شود تقریباً قبول عامه یافته است و بدین ترتیب بر مبنای تصحیح قیاسی پرفسور اشمیت و پولوتسکی. و نه بر اساس آنچه در اصل کفالا یا آمده است. افسانه دعوت شاپور از مانی در آغاز سلطنتش در زمان ما رواج یافته و توسط محققان دیگر به صورت يك واقعیت تاریخی بازگو و تکرار شده است. در این جا لازم به یادآوری است که اگر موضوع دعوت شاپور از مانی حتی در خود متن کفالا یا نیز به صراحت ذکر شده بود باز روا نبود که این روایت را در بست به عنوان يك گواهی تاریخی معتبر تلقی کنیم چون بعید می نماید که شاپور شاهنشاه ساسانی، که خویشان را در کتیبه خود مزیدین معرفی کرده و به سبب حمایتش از دین مزیدینا هم در کتیبه‌های کتیر هو بد و هم در آثار دینی زردشتیان مورد ستایش قرار گرفته است، در آغاز پادشاهی برای دین آوری نوحاسته که تازه رسالت خود را آغاز کرده

1. C. Schmidt - H. J. Polotsky, *Ein Mani - Fund in Aegypten. Original-schriften des Mani und seiner Schüler*, Sitzungsbericht der Preuss. Akad. d. Wiss., Philol. - hist. Kl., 1933, S. 48 ff.

و در ناحیه‌ای دور افتاده و ناشناخته در قلمرو شاهنشاهی ایران و یا احتمالا در هند به سیر و سیاحت می‌پرداخت دعوت نامه بفرستد .

روایت کوتاه کفالایا که در بالا بازگوشد ، همچنانکه آندره ماریک به خوبی نشان داده^۱ ، در واقع گزارش مختصر و خلاصه‌گونه‌ای است از روایت مفصل فصل ۷۶ همان کتاب ، که ضمن آن مانی به تفصیل درباره آغاز کار رسالت و سفرهای خود در کشورهای مختلف و مخالفتها و آزارهایی که در هر جا دیده‌است سخن می‌گوید. در کفالایون ۷۶ مانی حکایت می‌کند که چگونه برای پراگندن دین حق به سفر پرداخته ، نخست به هند رفته و سپس به پارس آمده و از آنجا به میشان و سورستان و ماد و بالاخره پارت رفته است و در هر مورد یادآوری می‌کند که در هر یک از این ایالات با مخالفت مردمان و موبدان و سائر اربابها روبرو شده و بدو اجازه نداده‌اند که درباره حقیقت سخن گوید و پیام حیات را به گوش آنان برساند ، چون « همه جهان دوستدار تاریکی است و از روشنی بیزار » و « مردمان در هر جا از شاهان پشتیبانی کرده و سزار و سائر اربابها را قبول دارند و حقیقتی را که مانی وعظ می‌کند نمی‌پذیرند » . در سرتاسر این روایت به هیچ دعوتی توسط شاپور از مانی اشاره‌ای نشده است و در واقع هر گاه چنین چیزی بود و مانی در آغاز رسالتش دعوتی از شاپور دریافت کرده و مورد

1- A. Maricq, *Les débuts de la prédication de Mani et L'avènement de Šahpuhr I er*, Extrait de L'Annuaire de l'Institut de Philologie et d'Histoire Orientales et Slaves, t. XI (1951), Mélanges Henri Grégoire, Bruxelles 1951, PP. 245 - 256.

پشتیبانی شاهنشاه ساسانی می‌بود، در آن صورت دیگر آنهمه شکایت مانی از آزار کسان و مخالفت و روگردانی مردمان ایالات، که تم اصلی این روایت کفالایاست، موردی نداشت. علاوه بر این باید همیشه به خاطر داشت که در متن روایت اول کفالایا نیز سخنی درباره دعوت شاپور از مانی نیامده بلکه بر پایه پیشنهاد و حدس و گمان ناشرین این متن است که چنین مسأله‌ای عنوان شده است و همواره می‌توان در صحت این تصحیح تردید کرد. در مقابل پیشنهاد تصحیحی پرفسور اشمید و پولوتسکی، به عقیده من، پیشنهاد آندره ماریک که با استفاده از نظر Th. Lefort واژه ناقص سطر ۲۸ روایت کفالایا، یعنی... afž... را به صورت afžimpefma یا afžipfma در معنی «او جایش را گرفت» یا «او جانشین او شد» تصحیح کرده است، منطقی‌تر و مناسبتر می‌نماید. مطابق این تصحیح ترجمه متن به صورت زیر درمی‌آید:

«سالی که اردشیر شاه مرد و پسرش شاپور شاه شد و جانشین

او گشت من از هندوستان به پارس آمدم ...»

آنچه از این روایت برمی‌آید این است که مانی در پایان سالهای سلطنت اردشیر پس از مبعوث شدن جهت نشر دینش به سفر پرداخته تا هندوستان رفته و پس از درگذشت اردشیر و شاه شدن شاپور از هند

1. Honigmann - Maricq, *Recherches sur les Res gestae divi Saporis*, Academie Royale de Belgique, Classe des lettres et des sciences morales et politiques, Mémoires Tome XLVII, fasc. 4, 1953, P. 27.

به ایران برگشته است و بعد از سیر و سیاحت در خورستان و بابل (وماد و پارت) بالاخره به حضور شاپور رسیده است. بدین ترتیب در این روایت نیز، مانند روایت الفهرست، اشاره‌ای به ملاقات مانی و شاپور در روز تاجگذاری آن پادشاه یافت نمی‌شود. در واقع موضوع دیدار مانی و شاپور در روز تاجگذاری شاه ساسانی یکی دیگر از افسانه‌های ابداعی تحقیقات جدید است که اعتباری ندارد و باید به موهوم بودن آن معترف بود. اینک پس از روشن شدن این مطلب جای آن است که به مسأله تاریخ تاجگذاری شاپور بپردازیم.

محققان خبره در تعیین تاریخ تاجگذاری شاپور اول ساسانی همداستان نبوده‌اند. با توجه به مجموع آرای‌هایی که ارائه شده پنج تاریخ مختلف برای این واقعه به دست می‌آید. الف: ۲۱/۲۰ مارس ۲۴۲ میلادی که توسط نوادگانش پیشنهاد شده است.^۱ ب: اول مارس ۲۴۰ میلادی که بر مبنای محاسبات هیگنس (M. Higgins) مورد قبول انسلین بوده است.^۲ ج: سال ۲۴۲/۲۴۱ میلادی که مورد اختیار آندره ماریک است.^۳ د: ۹ آوریل ۲۴۳ میلادی که مرحوم سید حسن تقی‌زاده محاسبه کرده

1- Th. Nöldeke, *Ibid.* S. 412.

2- W. Ensslin, *Zu den Kriegen des Sassaniden Schapur 1*, Sitzungsberichte der Bayer. Akad. d. Wiss., phil. - hist. Kl., 1947, Heft 5, S. 6 - 8.

3- Honigmann - Maricq, *Ibid.*, PP. 34, 141, n. 2.

است.^۱ ه: ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی که رای هنینگ بر آن قرار گرفته است.^۲
 در تعیین تاریخ تاجگذاری شاپور باید نکات زیر را در نظر داشت:
 ۱- به شهادت مورخین معتبری مانند طبری، حمزه اصفهانی، بیرونی و نیز آگائاس رومی مدت سالهای سلطنت اردشیر بابکان ۱۴ سال و ۱۰ ماه (در برخی روایات دیگر ۱۴ سال و ۶ ماه) بوده است. آغاز پادشاهی اردشیر به گواهی کتاب معتبر وقایع اربلا ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی است^۳ که در آن روز اردشیر بر اردوان پنجم، آخرین شاه اشکانی، پیروز شده و خود را شاهنشاه خواند.^۴ با احتساب ۱۴ سال و ۱۰ ماه از این تاریخ، طبری تصریح می کند که مبداء سلطنت اردشیر را از روز فیروزی او بر اردوان حساب کرده اند. پایان سلطنت اردشیر مطابق می شود بامام

1- S. H. Taqizadeh, BSOAS, XI, Part 1, 1943, PP. 13 - 17.

2- W. B. Henning, Asia Major, n.s. VI, Part 1, 1957, PP. 115 - 121.

3- *Die Chronik von Arbela*, deutsch von E. Sachau, Abh. d. Königl. Preuss. Akad. d. Wiss., Berlin VI, 1915, S. 59.

۴- «اردشیر سپاه بر گرفت و ازیس اردوان شد و او را دریافت و بکشت و از اسب فرود آمد و لگد بر سر وی می زد تا مغزش از سر بیرون آمد و آنروز اردشیر را شاهنشاه نام کردند»، ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی محمد بلعمی، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، تهران ۱۳۳۷، ص ۶۸؛ «و چون اردشیر او را (اردوان) بدست خویش بکشت اندر حرب خوتش بخورد و برگردش ایستاد و بعد از آنک سرش بلگد پست کرد، و آن ساعت او را شاهنشاه خواندند»، مجمل التواریخ والقصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران ۱۳۸ ص ۶۰.

فوریه سال ۲۳۸ میلادی .

۲- در کتیبه دو زبانی بیشاپور که در دوران خود شاپور اول نگاشته شده و از باستانی ترین اسناد مکتوب مربوط به این دوره محسوب می شود مدت سالهای سلطنت اردشیر ۱۶ سال ذکر شده است^۱. با احتساب این مدت از آغاز پادشاهی اردشیر (۲۸ آوریل ۲۲۴) پادشاهی اردشیر در ماه آوریل ۲۴۰ میلادی پایان می یابد .

۳- بنا به گزارش نویسندگان رومی جنگ ایران و روم در زمان گوردیان سوم بسال ۲۴۱ میلادی ، یعنی در دوره اول کنسولی پومپیانوس (Pompeianus) و دوره دوم کنسولی گوردیان شروع شد (Scriptores Historiae Augustae, Gord. 23, 5) و تردیدی نیست که پیش از آغاز جنگ ، یعنی پیش از سال ۲۴۱ میلادی، شاپور شاهنشاه ایران بوده است ، چنانکه این مطلب از کتیبه خود شاپور در نقش رستم نیز برمی آید^۲. از سوی دیگر به گواهی کتاب وقایع اربلا شاپور نخستین سال سلطنت خود را در جنگ در نواحی شمال ایران برای مطیع کردن خوارزمیان، مادها ، دیلمیان و گرجانیان سپری کرد^۳. بدین ترتیب می توان نتیجه گیری

1- R. Ghirshman, *Inscription du monument de Châpour Ier à Châpour*, *Revue des Arts Asiatiques*, X, Paris 1936, PP. 123 - 129.

۲- رنك به سطر سوم از روایت پارتی و سطر ۶ از روایت یونانی کتیبه شاپور در نقش رستم :

M. Sprengling, *Third Century Iran, Sopor and Kartir*, Chicago 1953, PP. 7, 73.

3- The Cambridge Ancient History, XII, 1956, P. 111.

کرد که آغاز سلطنت شاپور سال ۲۴۰ میلادی بوده است .

۴- در نوشته مانوی به زبان یونانی (Kölner - Codex, 18, 1-15)، که در آغاز این مقاله نقل شد، آمده است هنگامی که مانی ۲۴ ساله بود فرشته حامل وحی بر او نازل شد و این واقعه در سالی اتفاق افتاد که شاپور تاجگذاری کرد .

مانی با توجه به تاریخ تولد او یعنی ۵۲۷ سلوکی (۲۱۷-۲۱۶ میلادی) در سال ۵۵۱ سلوکی (مطابق با ۱۲ آوریل ۲۴۰ تا ۳۰ مارس ۲۴۱ میلادی) ۲۴ ساله بوده است . مطابق این سند قدیمی تاجگذاری شاپور در ۲۴۰-۲۴۱ میلادی بوده است و تاریخ دقیق این واقعه را می توان از روی روایت الفهرست تعیین کرد .

۵- مطابق روایت الفهرست، چون مانی ۲۴ سالگی خود را تمام کرد فرشته توم از جانب ملك جنان النور بسوی او آمده و بدو گفت که خارج شده و امر رسالت خود را اعلان کند (فلما تم له اربع و عشرون سنة اناه التوم فقال قد حان لك ان تخرج فتنادی بامرک) و مانی روزی که شاپور پسر اردشیر شاه شد و تاج بر سر نهاد خروج کرد^۱ و آن روز یکشنبه اول نیشان بود و خورشید در حمل قرار داشت . مطابق محاسبات نجومی مرحوم تقی زاده اول ماه نیشان بابلی در دوازدهم آوریل سال ۲۴۰ و نهم آوریل ۲۴۳ میلادی یکشنبه بوده و در هر دو روز خورشید در صورت حمل جای داشته است . چون اسناد و مدارکی که در بالا نقل کردیم

۱- ترجمه آقای تجدد از عبارت الفهرست به صورت «مانویان گویند : روزیکه شاپور پسر اردشیر به تخت نشست، او بروی در آمده و تاج را بر سرش گذاشت» درست نیست، رک. کتاب الفهرست ترجمه م. رضا تجدد، تهران ۱۳۴۶، ص ۵۸۳

همگی بر آنند که جلوس شاپور در فاصله سالهای ۲۴۱ - ۲۳۹ میلادی بوده و در هیچ کدام از آنان برای این واقعه تاریخی دیرتر از سال ۲۴۱ میلادی ذکر نشده است، لذا باید ۹ آوریل ۲۴۳ را کنار نهاده و تاریخ تاجگذاری شاپور را ۱۲ آوریل ۲۴۰ بینگاریم که نخست بار، چنانکه ذکر شد، توسط پرفسور هنینگ پیشنهاد شده بود.

مرحوم تقی‌زاده تاریخ مذکور را صحیح نپنداشته و بر آن ایراد گرفته است. اساس اعتراضات آن مرحوم بر صحت این تاریخ، علاوه بر نحوه محاسبات خاص او از سالهای سلطنت اردشیر، بر مبنای دو استدلال است. نخست این که ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی نمی‌تواند روز تاجگذاری شاپور و روز خروج رسمی مانی باشد چون بنا به روایت الفهرست خروج مانی بعد از اتمام ۲۴ سالگی او اتفاق افتاد در حالی که در ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی مانی هنوز ۲۴ سال تمام نداشته بلکه ۲ روز (و به حساب تقویم سلوکی ۷ روز) با کمال ۲۴ سال از عمر وی مانده بود^۱. در پاسخ این ایراد باید گفت که اولاً تاریخ دقیق ولادت مانی در هیچ سند و مدرک معتبری ذکر نشده و معلوم نیست و تنها گزارش موثق در این مورد نقل قول بیرونی از کتاب شاپورگان مانی است که مطابق آن مانی در سال ۵۲۷ سلوکی (۲۱۶-۲۱۷ میلادی) متولد شده است^۲. روز ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی که

۱- سید حسن تقی‌زاده - افشار شیرازی، «مانی و دین او»، تهران

۱۳۳۵، تکمله، ص. ز

۲- آثار الباقیه، تصحیح ادوارد زاخو، طبع لایپزیک ۱۸۷۸ ص ۱۱۸.

به عنوان تاریخ دقیق تولد مانی توسط هنینگ پیشنهاد شده و تقی زاده در محاسبه سالهای حیات مانی بدان استناد کرده هنوز به هیچ وجه امری ثابت شده نیست^۱، از این رو به تحقیق نمی توان گفت که مانی در ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی ۲۴ ساله نبوده است. در مقابل به استناد روایت الفهرست، که می گوید مانی بعد از اتمام ۲۴ سالگی در روز تاجگذاری شاپور خر و خرچ کرد، می توان استدلال کرد که در این تاریخ، یعنی ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی، از سن مانی ۲۴ سال می گذشته است و بدین ترتیب تولد مانی مطابق می شود با اول نisan سال ۵۲۷ سلوکی که برای تاریخ سنتی میلاد مانی از هر لحاظ مناسب می نماید. ثانیاً به فرض این که تاریخ ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی بعنوان روز تولد مانی صحیح بوده باشد عنوان کردن این که مانی در روز اعلام دینش دو روز کمتر از ۲۴ سال داشته و باین دلیل نمی توانسته رسالت خود را که می بایست بعد از اتمام ۲۴ سالگی شروع شود اعلام کند آنچنان از روحیه ایرادگیری و خرده نگری حکایت می کند که می توان بی زحمت پاسخ دادن به کنارش گذاشت، بعلاوه هر گاه دو روز کمتر از ۲۴ ساله بودن مانی در روز خروجش ایرادی نسبت به انتخاب تاریخ ۱۲ آوریل ۲۴۰ حساب شود آنگاه به تاریخ پیشنهادی خود تقی زاده یعنی ۹ آوریل ۲۴۳ به علت این که در آن روز مانی نه ۲۴ ساله بلکه ۲۷ ساله بود، ایراد اساسی تری وارد می شود. چگونه است که مانی می تواند بیش از ۱۰۹۵

۱- ر.ک به جزوه اول این مقالات، «مانی و اشکانیان»، شماره ۱۱۱،

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز سال ۱۳۵۳، ص ۳۴۸-۳۵۲.

روز دیرتر از اتمام ۲۴ سالگیش خروج کند ولی نمی‌تواند ۲ روز زودتر از این موعد رسالتش را آغاز کند؟

ایراد دوم تقی‌زاده این است که مانی نمی‌توانسته در ۱۲ آوریل ۲۴۰ خروج کند چون در روز تاجگذاری شاپور که به حضور او بار یافت دو نفر از پیروان او همراهش بودند. « پس ظن قوی بر آن است که مانی دعوی خود را اعلان نموده و دو سه سالی مشغول دعوت و تبلیغ و مسافرت به مشرق و جنوب تا خراسان و هند و غیره بوده و در آن مملکت اخیر خبر وفات اردشیر و جلوس شاپور را شنیده و به طیسفون برگشته و بتوسط فیروز برادر شاپور به آن پادشاه راه یافته و روز تاجگذاری که (علی‌المعمول) در روز اول سال بابلی واقع شده به حضور شاپور آمده و قوت اعلان رسمی و علنی دین خود را پیدا کرده است و آن روز اول نisan واقع در سنه ۲۴۳ مسیحی بوده است»^۱.

قسمت اول این استدلال مبنی بر حضور مانی در روز تاجگذاری شاپور بی‌اساس است زیرا چنانکه پیش از این یادآوری کردیم در الفهرست نیامده است که مانی در روز تاجگذاری شاپور به حضور او رسید بلکه فقط ذکر شده که در آن روز خروج کرد، قسمت دوم استدلال متناقض با قسمت اول آن می‌باشد. مرحوم تقی‌زاده از یکسو اعتراف کرده است که مانی نمی‌توانست در ۱۲ آوریل ۲۴۰ خروج کند چه اگر در آن تاریخ خروج کرده بود دو نفر پیرو او که نامشان در الفهرست آمده چگونه می‌توانستند قبلاً تابع او

۱- سید حسن تقی‌زاده، مانی و دین او، ص. ب تکمله.

باشند، ولی از سوی دیگر پیشنهاد کرده است که مانی در ۹ آوریل ۲۴۳ خروج کرده است و پیش از آن تاریخ نه تنها دو نفر بلکه هزاران نفر (از جمله فیروز برادر شاپور) تابع داشته است و حتی پذیرفته است که «مانی قبلا هندوچین و اهل خراسان را دعوت کرده و در هر ناحیه‌ای یکی از اصحاب خود را به نیابت گذاشته بود». تقی زاده معتقد بود که مانی سه سال پیش از تاریخ ۲۴۳ خروج کرده ولی اعلام دین مانی و دعوت او از مردم «شاید بطور غیرعلنی» بود ولی در روز نهم آوریل ۲۴۳ «اعلان رسمی و علنی دین خود کرده است». عین همین استدلال می‌تواند در مورد تاریخ ۱۲ آوریل ۲۴۰ نیز صادق باشد یعنی میتوان گفت که مانی پیش از این تاریخ دین خود را بطور غیرعلنی اعلام کرده و پیروان اندکی داشته (از جمله زکوا و شمعون و پدر خودمانی) و سپس در روز تاجگذاری شاپور در ۱۲ آوریل ۲۴۰ دین خود را اعلان رسمی و علنی کرده است. اما تاریخی که مرحوم تقی زاده برای روز تاجگذاری شاپور پیشنهاد کرده یعنی ۹ آوریل ۲۴۳ مسیحی به چند علت پذیرفتنی نیست: الف - این پیشنهاد بر پایه تعبیر نادرست روایت الفهرست استوار است. تقی زاده بر آن است که مانی ۳ سال پیش از تاریخ تاجگذاری شاپور دین خود را اعلام کرده است، بدین معنی که مانی پس از دریافت وحی دوم خود که در سال ۲۴۰ میلادی بود دین خود را فاش کرده و برای تبلیغ به سیر و سیاحت پرداخته و بعد از سه سال توسط فیروزشاهزاده ساسانی به حضور شاپور رسیده است و ملاقات او با شاپور در روز تاجگذاری شاپور بوده است که تاریخ آن به عقیده تقی زاده ۲۴۳ میلادی می‌باشد. چنین تعبیری

از روایت الفهرست نمی‌تواند درست باشد. چه اولاً در روایت الفهرست آمده است که مانی بعد از تمام ۲۴ سالگیش در روز تاجگذاری شاپور خروج کرد، ثانیاً برخلاف استنباط تقی‌زاده، مطابق روایت الفهرست مانی در روز تاجگذاری شاپور به حضور او نرسیده بلکه در آن روز خروج کرده است. ثالثاً مطابق روایت الفهرست باریافتن مانی به حضور شاپور در روز تاجگذاری آن پادشاه (که روز خروج خود مانی نیز بوده) اتفاق نیفتاده بلکه چندین سال (یعنی مطابق متن روایت ۴۰ سال) بعد از آن واقعه بوده است.

ب - تقی‌زاده در محاسبه مدت سالهای اردشیر و تعیین آخرین سال سلطنت این پادشاه بدون توجه به گواهی کتیبه بیسابور که در آن مدت پادشاهی اردشیر ۱۶ سال ذکر شده، به انکاء اقوال نویسندگان بعدی، سالهای سلطنت اردشیر را ۱۴ سال و ۱۰ ماه منظور کرده است و از سوی دیگر او مبدأ سلطنت اردشیر را ۲۸ آوریل ۲۲۴ (روز فیروزی اردشیر بر اردوان) یا آغاز سال ایرانی که این واقعه در آن روی داد (۲۸ سپتامبر ۲۲۳ میلادی) نمی‌گیرد، بلکه آغاز پادشاهی اردشیر را ۲۶ سپتامبر ۲۲۶ یا ۶ آوریل ۲۲۷ (بعنوان روز جلوس فعلی و حقیقی اردشیر که معلوم نیست از کجا بدست آمده است) حساب می‌کند، در صورتی که در تاریخ طبری تصریح شده است که «کان ملکه من وقت قتله اردوان الی ان هلك اربع عشرة سنة و قال بعضهم کان ملکه اربع عشرة سنة و عشرة شهر» و اگر ۱۴ سال و ۱۰ ماه را از تاریخ این واقعه یعنی ۲۸ آوریل ۲۲۴ حساب کنیم پایان سلطنت اردشیر مصادف می‌شود با ۲۸ فوریه ۳۳۹، نه ۵ فوریه ۲۴۲ میلادی آنچنان که تقی‌زاده حساب کرده است.

ج - تقی زاده معتقد است که شاپور در اواخر سال ۲۴۱ یا اوایل ۲۴۲ میلادی به جانشینی اردشیر شاه ایران شده و سلطنت عملی خود را شروع کرده است و بین این تاریخ و تاریخ تاجگذاری او يك سال و ۶ ماه و ۱۳ (یا ۱۸) روز فاصله بوده است.^۱

علت تأخیر تاجگذاری شاپور را مرحوم تقی زاده اشتغال شاپور به جنگ با گوردیان قیصر روم در بهار سال ۲۴۲ و دوری آن پادشاه از پایتخت در ۲۰ آوریل آن سال ذکر کرده است. نتیجه منطقی این استدلال این است که شاپور تاجگذاری خود را، که به علت گرفتاری در جنگ به تعویق انداخته بود، در پایان جنگ و در موقع وزمان فارغ و مناسبی انجام دهد، حال آن که، مطابق نظریه تقی زاده تاجگذاری شاپور در سال ۲۴۳ انجام شده است. جالب توجه است که در طول مدت جنگهای شاپور و گوردیان، یعنی از تاریخ ۲۴۱ تا ۲۴۴ میلادی، حادثترین و نهایی ترین مرحله نبرد که تعیین کننده سر نوشت مخاصمان بود در همان سال ۲۴۳ میلادی اتفاق افتاده است. آیا تعجب آور نیست هر گاه تصور کنیم شاپور که بعلت اشتغال به جنگ با رومیان (آنهم در سوریه و بین النهرین) در سال ۲۴۲ تاجگذاری خود را در آن سال به تعویق انداخته بود، در سال ۲۴۳ هنگامی که سپاه روم پس از پیروزیهای اولیه پیشروی کرده و تالب رود فرات آمده و پایتخت دولت ساسانی را تهدید می کرد، یعنی درست در حساسترین و خطرناکترین مرحله جنگ، میدان نبرد را ترك گفته باشتاب به طیسفون برگشته و در حالی گوردیان تدارك فتح پایتخت او را می دید و طیسفون در خطر سقوط بود مراسم تاجگذاری خود را انجام داده باشد.

۱- سید حسن تقی زاده، مانی و دین او، ص. ح تکمله.

د - مطابق گواهی کتاب مانوی (Kōlner - Codex, 18, 1 - 15) مانی در پایان ۲۴ سالگی وحی دوم خود را دریافت کرد و این واقعه در سالی بود که شاپور تاجگذاری کرد. گواهی این سند قدیمی و معتبر فرضیه مرحوم تقی زاده را مبنی بر این که تاجگذاری شاپور در سال دریافت وحی دوم مانی نبوده بلکه سه سال بعد از آن واقعه یعنی در ۲۴۳ میلادی اتفاق افتاده است بی اعتبار می کند^۱.

با توجه به مجموع آنچه که در بالا معروض افتاد می توان ۹ آوریل ۲۴۳ میلادی را به عنوان تاریخ تاجگذاری شاپور با اطمینان کنار نهاد و تاجگذاری آن پادشاه را در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۴۰ میلادی قطعی انگاشت. اینک به نقل و توضیح روایات دیگر مانوی مربوط به روابط شاپور و مانی شروع می کنیم.

۱- استدلال ناشرین متن یونانی (در صفحات ۱۲۷-۱۲۵) مبنی بر این که منظور از تاجگذاری شاپور که در متن بدان اشاره شده تاجگذاری نهایی و جلوس رسمی این پادشاه نبوده ، بلکه مراد تاجگذاری شاپور بعنوان نایب السلطنه (Mitregent) اردشیر می باشد ، بی اساس است، زیرا اولاً مسأله سه بار تاجگذاری شاپور (در سالهای ۲۲۸ و ۲۴۲ و ۲۴۳ میلادی آنچنان که مرحوم تقی زاده عنوان کرده) از فرضیات آن مرحوم است و در اسناد و مدارک قدیمی فقط به يك بار تاجگذاری شاپور اشاره شده که در سال آخر اردشیر اتفاق افتاده است و اینک گواهی این متن یونانی مانوی سحت اقوال مورخین قدیم را تأیید می کند . ثانیاً هر گاه فرض بر آن گیریم که شاپور سه بار تاجگذاری کرده باشد سیاق عبارت متن مانوی ، که می گوید « شاپور شاه بزرگترین تاجها را بر سر نهاد » ،

Σαπωρης ο βασιλευς ο υιος αυτου διαδημα μεγαιστον
ανεδησατο

نشان می دهد که اشاره متن فقط می تواند به آخرین تاجگذاری یعنی جلوس رسمی شاپور مربوط باشد .

در کتاب کفالایا، ص. ۱۵، سطرهای ۳۱-۳۴ و ص. ۱۶، سطر ۲-۱ در

دنباله روایتی که پیش از این بازگو کردیم چنین آمده است :

« پیش شاپور شاه حاضر شدم مرا باحرمت زیاد پذیرفت و به من اجازه داده که در قلمرو ایالات او بگردم و کلمه حیات را تبلیغ کنم. من سالهای زیادی همراه او جزو ملتزمین Komitaton بسر بردم، چندین سال در پارس و در کشور پارتها به ادیب و ایالات مرز امپراطوری روم.»

کفالایا، فصل ۷۶ ص. ۱۸۳، سطرهای ۲۵-۱۳ :

« باز اتفاق افتاد که يك بار هنگامی که مولای ما مانی در شهر طیسفون بود شاپور شاه سراغ او را گرفته و او را پیش خود خواند، پس مولای ما برخاسته به حضور شاپور شاه رفت. آنگاه برگشته پیش اصحاب خود آمد پس از اندک زمانی که در جمع آنها نشسته بود طولی نگذشت که باز شاپور شاه سراغ گرفته کس فرستاد و او را فرا خواند پس مانی برگشته دوباره پیش شاپور شاه رفت و با او گفتگو کرد و کلام خدا را بدو باز گفت دوباره برگشته به میان امت خود برگشت. پس بار سوم شاپور شاه سراغ گرفته او را احضار کرد ...»

در دنباله داستان آمده است که آنگاه یکی از یاران مانی بی تاب

شده و از او خواست که به اصحاب خود دو مانی بدهد که هر دو چون خود او باشند تا هنگامی که مانی پیش شاپور شاه می رود آن دیگر مانی نزد یاران و شاگردان بماند. مانی در پاسخ او می گوید که او مانی یکتاست که برای تعلیم حقیقت زنده به جهان آمده است و سپس شرح کار و کوششهای خود را می دهد که چگونه به هند سفر کرده از آنجا به پارس آمد در پارس با او دشمنی ورزیده و مانع کارش شدند از اینرو به بابل

و سورستان رفت در آن خطه نیز شاهان و شهرداران و رهبران کیشها با او مخالفت کردند و او به شهر مادها و پارتها رفت و در پایان نتیجه می‌گیرد که این جهان فراخ يك مانی را برتافته تا برسد به این که در جهان دو مانی باشد .

در فصل ۶۱ ص. ۱۵۳-۱۵۲ کفالایا نیز آمده است که يك بار مانی پیش شاپور شاه رفته و بر او درود گفته درمی‌آید سپس بر بالای سیل بندو نهر بانی که در پایتخت ساخته بودند در آمده به تماشای رود دجله می‌پردازد، آب دجله طغیان کرده بوده آنچنانکه از دیوارها بالا آمده مرکز شهر را فرا می‌گرفت و در این حال مانی به پرسش شاگردانش درباره قدرت و عظمت آب به وعظ می‌پردازد .

در کتابهای « مواعظ مانوی »^۱ و « زبور مانوی »^۲ که نیز به زبان قبطی تألیف شده‌اند در چند جا از مانی و شاپور سخن رفته است .

کتاب مواعظ مانوی ، فصل ۳ ، ص. ۸۳ :

« شاپور شاه پاس‌مراهمی داشت . او از بهر من به همه بزرگان

نامه نوشت بدین مضمون : اورا بیاید و پشتیبانش باشید تا کسی بر اوستم

نکند و گناه نوردد » .

1- H. J. Polotsky, *Manichäische Homilien*, Band I, Manäische Handschriften der Sammlung A. Chester Beatty, Stuttgart 1934, S. 83, 91.

2- C. R. C. Allberry, *A Manichaean Psalm - book*, Manichæan Manuscripts in the Chester Beatty Collection, Part II, Stuttgart 1940, P. 48.

کتاب مواظ ، ص. ۱۹ :

« ... در هر جایی در تعقیب منند ، مانند گوسفندان که همه جا
گرگها دنبالشان می کنند حال من نیز چنان است . فرزندان من ... چه
کشورها که گشتم و چه شهرها که در آنها دختر محبوب خود را جستم
تا این که ... خود را در ایام سلطنت شاپور شاه یافتم ، اما اهریمن
پر رشک بود و او را زود در بود و پسرش به جای او تاج بر سر نهاد.»

کتاب زبور مانوی ، ص. ۴۳ :

« تو (= مانی) پیش تاجوران حاضر شدی ، شاهزادگان
گفتار ترا پذیرفتند ، شاپور ترا گرامی داشت ، هرمزد حقانیت ترا
پذیرفت . »

درباره دیدار مانوی و شاپور روایت افسانه آمیزی از قول مانویان
در کتاب الفهرست (ص ۳۲۸) نقل شده که چگونه به هنگام ورود مانویان
بر شاپور نور از دو شانه او مانند چراغ ساطع بود و شاپور بدین سبب
بیمناک شده و مانوی را بزرگ داشت و از قتل او که قبلا اراده کرده بود
منصرف شد و خواهشهای او را اجابت کرد . این حدیث را مانویان از
روی افسانه ملاقات زردشت و گشتاسب شاه ساخته اند ، که ضمن آن آمده
که چگونه زردشت در حالی که آتشی بی گزند همراهش بود و یا گریزی
از آتش در دست داشت از آسمان به دربار گشتاسب فرود آمد ، افسانه های

۱- درباره گونه های مختلف این افسانه کهن مربوط به زردشت که علاوه
بر منابع ایرانی و اسلامی توسط نویسنده یونانی Dion Chrysostomas (متولد
۵۰ میلادی) نیز نقل شده رک ،

M. Molé, *Cult, Mythe et Cosmologie dans L'Iran ancien*, Paris
1936, PP. 332 - 33; W. Jackson, *Zoroaster, The Prophet of
Ancient Iran*, PP. 59 - 61, 236.

دیگری نیز از این گونه درباره دیدار شاپورو مانی در میان مانویان سایر بوده است. بیرونی در آثار الباقیه درباره معجزه مانی، که چگونه شاپور را با خود به آسمان برده در اندروای میان زمین و آسمان نگه داشت تا بدو ایمان آورد، روایتی نقل می‌کند:

« وهم (اصحاب مانی) فی امره علی قولین : فرقة تقول انه لم یکن لمانی معجزة و تحکی عنه انه اخبر بارتفاع الآیات عند مضی المسیح و اصحابه و اخری تزعم انه کان ذآ آیات و معجزات وان سا بور الملك آمن به حین رفعه مع نفسه الی السماء و وقفا بینها و بین الارض فی الهواء و اراه بذالك الاعجوبة قالوا و انه کان یصعد من بین اصحابه الی السماء فیمکث ایاما ثم ینزل الیهم »^۱

گزارش دیگری از این افسانه در کتاب « اعلام النبوة » ابن حاتم رازی نقل شده است :

« ان مانی رفع سا بور ، الذی عمل له الشارقان ، فی الجو و اخفاه حینا هناك وان مانی کان یختطف من بین ایدیهم بروحه یحاذی به عین الشمس ربما مکث ساعة و ربما مکث ایاما ... »^۲

نظیر این معجزه توسط مانی که ارداو^۳ نامی رابه آسمان برده واز او بر سشهایی می‌کند درقطعه مانوی M48 به زبان پارتی گزارش شده‌است:

۱- کتاب آثار الباقیه ، تصحیح ادوارد زاخو ، طبع لایپزیک ۱۸۷۸ ، ص

۲۰۹

۲- به نقل از کتاب مانی و دین او ، سید حسن تقی‌زاده - احمد افشار

شیرازی ، ص ۱۲۰ .

۳- احتمال این که ارداو ، که در این متن از او نام رفته ، اسم خاص نبوده بلکه به صورت صفت (مرد پارسا ، راستین) یا لقب (یکی از صدیقین امت مانی) به کار رفته باشد اندک است ، پاسخ ارداو که از سپاه خود به عنوان بلندترین چیز نام می‌برد نشان می‌دهد که مردی محتشم و صاحب سپاه بوده است و چون در پشت قطعه M48 از دیدار مانی و توران شاه سخن رفته احتمال کم می‌رود که ارداو نام شاه توران باشد .

..... frēstag ō Ardāw pad andarwāz wāst.
wāxt čē burzistar. Ardāw wāxt man ispēr (?). frēstag
wāxt [mas až i]m čē wazargister . wāxt ku
zamīg kē harw čiš barēd. mas wāxt ku až imin čē
wazarigster. Ardāw wāxt [ku] as [mān] ...^۱

« بوسیله رسول (مانی) ارداو به اندروای (جو ، فضا) سوق
داده شد^۲. گفت چه چیز بلندترین است؟ ارداو گفت سپاه من . رسول
پرسید باز از این بزرگتر چیست ؟ گفت زمین که همه چیز را حمل
می کند . باز گفت از این نیز بزرگتر چیست ؟ گفت آسمان...»

بردن شاه به آسمان توسط پیامبر و نمودن ملکوت خدا و دوزخ
و بهشت به او در رویا یا بیداری یکی از زمینه‌های قدیم اساطیری است
که صورت باستانی‌تر آن در باره زردشت و سفر رویایی گشتاسب به
آسمانها بازگو شده است . در یکی دیگر از آثار ترفانی یعنی قطعه
M566 IR، که به زبان پارتی نگاشته شده و بسیار آسیب دیده و ناقص است،
از زبان خود مانی دیدار او بایکی از شاهان حکایت شده است^۳:

.... [ā]gad hēm parvān š[āh] [um wāxt
ku] drōd [abar tō a]ž yazdān. šāh wāxt ku až
ku ā'i man wāxt ku bazišk hēm až Bābel zam[īg]...

1- F. W. K. Müller, *Handschriften - Reste in Estranglo-Schrift aus Turfan*, II Berlin 1904, S. 86. f.

۲- عبارت متن که اولش افتادگی دارد از لحاظ ساختمان جمله پیچیده است .
اگر بخواهیم تحت الفظی ترجمه کنیم معنی چنین خواهد بود : « بوسیله رسول (چیزی)
به ارداو در فضا سوق داده شد ، شاید مفعول صریح جمله افتاده باشد .

3- F. W. K. Müller, *Ibid*, S. 87.

«پیش شاه آمدم و گفتم: درود بر تو از یزدان. شاه گفت که از کجا آبی؟ من گفتم: پزشکم از بابل زمین».

چون در این متن نام شاهی که مانی به حضورش رسیده نیامده است، برخی از محققان چنان انگاشته‌اند که شاه مذکور شاپور بوده و این متن گزارش ملاقات مانی و شاپور است^۱. شاهی که در متن بدو اشاره شده قطعاً نمی‌تواند هرمز اول یا بهرام اول باشد چون هر دوی این شاهان مانی را می‌شناخته‌اند و پرسش از مانی دربارهٔ هویت و احوال او می‌رساند که میان مانی و شاه آشنایی پیشین وجود نداشته است و از این رو امکان دارد که شاه مذکور شاپور باشد، ولی احتمال زیاد می‌رود که منظور از شاه در این متن یکی از ویسپوهران ساسانی مانند توران شاه، سکان شاه یا کوشان شاه و غیره باشد که مانی آنان را ملاقات کرده بود. در بخش‌های آسیب دیده نوشتهٔ مانوی به زبان یونانی نیز بار یافتن مانی به حضور یکی از شاهان و بزرگان دربارهٔ *Μεγιστῶν* شرح داده شده است^۲. نام شاه در متن نیامده ولی احتمال زیاد می‌رود که روایت مذکور نیز مانند گزارش قطعات ترفانی *M48V* و *R566 IR* مربوط به دیدار مانی و یکی از شاهان محلی باشد.

موضوع مهم در زمینهٔ روابط شاپور و مانی مسألهٔ وضع و موقعیت شاپور در برابر آیین مانوی است. از مجموع روایات مانوی چنین

1- L. J. R. Ort, *Mani, A Religio - historical Description of his Personality*, Leiden 1967, P. 215.

2- A. Henrichs - L. Koenen, *Ibid*, S. 128, Anm. 76.

برمی آید که مطابق سنت مانویان شاپور ساسانی با نظر عنایت به مانی می نگریده و از او و کارهای دین آورش حمایت می کرده است. اخبار بعضی از نویسندگان اسلامی نیز مؤید این پندار است، چنانکه مثلاً یعقوبی و مسعودی و ابن خلدون نوشته اند که شاپور پشیمان مانی بوده و حتی چندین سال نیز به کیش مانوی گرویده بوده است.^۱ برخی از محققان معاصر به انکاء این اخبار و نیز با توجه به روایات مانوی و همچنین از روی این گمان که گویا شاپور ساسانی زردشتی به معنی اخص کلمه یا حداقل زردشتی متعصبی نبوده، چنان پنداشته اند که گرویدن شاپور به دین مانی یک واقعت تاریخی است. ویکندر، نیبرگ و ویدینگرن و غیره بر آنند که شاپور با توجه به سرشت هم آمیغ (Syncretistic) آیین مانوی، که در واقع تلفیقی از باورهای مذهبی بین النهرینی و پندارهای دینی ایرانی و معتقدات گنوستیک بوده و از اینرو می توانسته نیازهای مذهبی گروههای بیشتری از مردمان شاهنشاهی ساسانی را نیکوتر بر آورد کند، به این مذهب توجه خاص کرده و در صدد آن بوده است که آن را دین رسمی ایران کند.^۲

۱ - تاریخ یعقوبی، تصحیح هوتسما، طبع لیدن ۱۸۸۳ ص ۱۸۰؛ مروج الذهب، تصحیح متن و ترجمه فرانسه به اهتمام باریبه دومینار و یاده دوکورتل، ج ۲، ص ۱۶۴؛ تاریخ ابن خلدون، طبع بولاق، ج ۲، ص ۱۷۲.

2- St. Wikander, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund 1946, S. 206 - 210; H. S. Nyberg, *Die Religionen des alten Irans*, Deutch von H. H. Schaeder, Leipzig 1938, S. 413; G. Widengren, *Mesopotamian Elements in Manichaeism*, Uppsala 1946, PP. 13, n. 2, 176; *Mani und Manichäismus*, Stuttgart 1961 S. 38 f.

به نظر من پذیرفتن این نظریه با همه فریبندگی که دارد به دلایل متعدد دشوار است. نخست این که در سنتهای زردشتی مضبوط در کتابهای پهلوی هیچ گونه اشاره‌ای به دژ دینی یا ناباوری و یا کم‌اعتنایی شاپور به دین مزديسنا نشده است و بالعکس خدمات شاپور را در احیاء آیین زردشتی و کوششهای او را در گردآوری و تدوین کتاب اوستا ستوده‌اند^۱، در صورتی که کوچکترین بی‌توجهی به کار دین کافی بود که موبدان متعصب زردشتی، حداقل در دوره‌های بعدی، از شاپور نیز مانند یزدگرد جباری بزه‌کار بسازند. همچنین از گواهیهای مذکور در کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت پایبندی او به آیین اجداد و نیاکانش و توجه او به مسایل مذهبی از قبیل برافراشتن آتشان مقدس و اجرای مراسم قربانی و غیره بخوبی مشهود است. در آغاز این کتیبه شاپور خود را مزداپرست (Mzdysn) نامیده است و مضمون عبارتی از سطر هفتم روایت پارتی این کتیبه خود دلیلی کافی و گواهی صادق است بر اعتقاد نیکوی این پادشاه به دین زردشتی و یا هر آیین دیگری که از آغاز تا پایان دوره ساسانی مذهب رسمی کشور و مردم ایران بود:

pty y'ztn pwšt ZNH 'wnt xštr YB'Hm W
 XXSNWm KN LN xštr L xštr SGY' 'trw wrhr'n
 YDRYKWt W SGY' mgw GBR' krpky 'BDt W RB'
 y'ztn wydršn 'BDt

۱- قس. کتاب دینکرد، چاپ مدن (Modan) ص ۲۱۳.

« نیز شاپور شاهنشاه پور اردشیر کتابهای دینی را درباره پزشکی، ستاره شناسی، حرکت (Candišn) زمان و مکان، جوهر، خلقت، کون و فساد (bawišn wināsišn) و تطور و رشد (؟) و دیگر مراحل و ابزارها که درهند و روم و دیگر سرزمینها پراکنده بود فراهم آورد و براوستا افزود.

« به پشتیبانی ایزدان این همه کشور (شهر) را خواهم و دارم
از اینرو شهر به شهر بس آذر بهرام نشاختم و به مغ مردان بس نیکویی
نمودیم و بزرگ آرایش یزدان کردیم »^۱.

همچنین آنچه کر تیر موبد آغاز دوره ساسانی در کتیبه‌های خود
درباره شاپور نقل کرده همگی حاکی از آن است که این پادشاه بر خلاف
نظر رایج توجه و عنایتی خاص به کار دین و آیین مبذول داشته و از لحاظ
سیاست مذهبی و نیز در مسایل اعتقادی و ایمانی با جانشینان خود تفاوتی
نداشته است. کر تیر که شاپور او را بر جامعه روحانیان (مغستان)
سرتاسر شاهنشاهی (hāmšahr) کامکار و پادشا کرده بود در کتیبه خود در
کعبه زردشت از شاپور چنین یاد می‌کند:

PWN plm'n ZY šhpwhry MLK'n MLK' W
pwšty ZY yzd'n W MLK'n MLK' štly 'L štly gyw'k 'L
gyw'k KBYR kltk'n yzd'n 'pz'dyhy W KBYR 'twry
ZY whl'n YTYBWNd W KBYR mgw GBR' 'wlv'-
hmy W ptyhmy YHWWnt W KBYR'twr'n W mgwny
p'thštry HTYMWNd W 'whrmzdy W yzd'n LB'
swtyYHMTWN W 'hlmny W ŠDY'n LB' mhyk'ly
YHWWnt.^۲

1- M. Sprengling, *Ibid.*, P. 8; Ph. Gignoux, *Glossair des Inscriptions Pelevies et Parthes*, London 1972.

2- M. Sprengling, *Ibid.*, PP. 46; 54 - 55; cf. M. - L. Chaumont, *L'inscription de Kartir à la "Ka'bah de Zoroastre"*, JA. t. 248, 1960, P. 341; Ph. Gignouv, *L'inscription de Kirdār à Naqš - i Rustam*, *Studia Iranica*, I 1972, fasc. 2, 181 - 82.

« به فرمان شاپور شاهنشاه و به پشتیبانی ایزدان و شاهنشاه شهر به شهر و جای به جای کردگان یزدان (مراسم و اعمال دینی) بس افزایی (پندیرفت) و بس آتش بهرام نشاخته شد و بس مغ مرد پدram و پرمایه بود و از بهر بسی آتشان و مغان فرمان مهر شد و اهرمزد و ایزدان را بزرگ سود رسید و اهریمن و دیوان را بزرگ آسب^۲ بود » .

کریتر سپس به تفصیل نقل می کند که خود او به فرمان شاپور نه تنها در ایرانشهر بلکه در شهرها و کشورهای انیرانی نیز مانند انطاکیه و سوریه و طرسوس کیلیکیه و قیصریه و کاپادوکیه و ارمنستان و گرجستان و الان بلاسکان - که شاپور شاهنشاه به اسب و مرد خویش غارت کرد و به آتش سوخت و ویران کرد - مغان را حمایت کرده و آتشیهای مقدس را باز برافروخته است. چنین پادشاهی را غیر زردشتی خواندن اندکی دور از انصاف است .

ثانیاً باید توجه داشت که در هیچ يك از آثار خودمانویان درباره پذیرفتن دین مانی توسط شاپور گزارش صریح و روشنی نیامده است، فقط از توجه شاپور به مانی و این که او را حرمت و مهر بانی کرده یاد شده است ،

۱- واژه p'thštry که تلفظ آن باید Pādšahr باشد (ونه pātixšaθr)

در پهلوی کتابی به صورت pādšir و در ارمنی به عنوان واژه دخیل به صورت patšir « پیمان » آمده ، در معنی نوع خاص فرمان و شاید « وقفنامه » است . برای توضیح بیشتر رك :

W. B. Henning, *Notes on the Great Inscription of Sāpur I*, Jackson Memorial Volume, Bombay 1954, PP. 40 - 41.

۲- درباره واژه m'hyk'ly « آسب و گزند » و ارتباط آن با واژه پارتی

mēgār « صدمه و آزار » رك :

M. Sprengling, *Ibid.*, P. 55.

در حالی که گرویدن شاهنشاه ساسانی بد کیش نو، اگر چنین چیزی در واقع اتفاق افتاده بود، برای مانی و مانویان اهمیت حیاتی داشت و واقعه‌ای نبود که به آسانی فراموش کنند و در سنتهای خود از آن به دقت و وضوح و تکرار و مبالغه یاد نکنند.

ثالثاً درباره سرشت خاص آیین مانوی و این که مذهب مانی به علت جنبه هم آمیغی و تلفیقیش از نظر شاپور به عنوان دین رسمی کشور مناسبتر از آیین زردشتی می نموده، باید گفت که توجه به این گونه ویژگیها و تشخیص آنها نتیجه مطالعات و بررسیهای جدید است و ما نباید شاپور ساسانی را با استاد مذاهب تطبیقی دانشگاههای زمان خود اشتباه کنیم. تازه معلوم نیست که برای دولت نو بنیاد ساسانی که از آغاز رنگ و صبغه شدید مذهبی داشت (اجداد ساسانیان موبد - شاهان معبد اناهیتا در استخر بودند و خود اردشیر بابکان غنایم جنگی و نیز سردشمنان خود را چون هدیه بدین معبد می فرستاد) و هدفش احیاء سنتهای باستانی و استقرار قدرت مرکزی و کوتاه کردن دست ملوک طوایف بود و بیش از هر چیز به پشتیبانی ملی و مذهبی مردم ایران نیاز و اتکاء داشت و برای شاپور که بعد از پدرش بنیان گذار این چنین دولتی محسوب می شد چگونه کیش مانی می توانست به عنوان دین رسمی کشور مناسبتر از آیین باستانی و ملی زردشتی تشخیص داده شود، در حالی که ویژگی عمده دین مانی بی اعتنائی به مسایل و مصالح ملی و روگردانی از زندگی مادی و قدرت و دولت و گرایش به شیوه‌های زهد و رهبانیت و ترک دنیا و پارسایی بود، علاوه بر این گواهی کتیبه‌های کریمتر مبنی بر حمایت شاپور از آیین مزدیسنا و فرمان اوراجع به اشاعه

این مذهب حتی در متصرفات غیر ایرانی دولت ساسانی درست خلاف نظر محققان جدید را دربارهٔ سیاست مذهبی شاپور می‌رساند.

در مورد روایت یعقوبی و برخی دیگر از مورخین اسلامی دربارهٔ گرایش اولیهٔ شاپور به دین مانی، باید گفت که این‌گونه اخبار از تفسیر نادرست و تعصب‌آمیز سنتهای مانوی که در آنها از شاپور به نیکی یاد کرده‌اند ناشی شده، چنانکه گزارش این نویسندگان در مورد تنبه شاپور پس از گذشت چندین سال و اعراض او از کیش مانی و دوباره برگشتنش به دین زردشتی (دراث پندواندرز موبدان و یامعلوم شدن فساد دین مانی ضمن مناظره‌ای بین مانی و موبدان موبد) همه در واقع انتقال اخبار و وقایع دوران بهرام اول به روزگار شاپور است و در پر داختن آنها احتمالاً داستان قباد و مزدک نیز در مد نظر مورخین بوده است. با توجه به مجموع قراین چنان می‌نماید که مانی در وهلهٔ نخست نه به عنوان پیامبر و دین‌آور بلکه مردی پزشکی و حکیم خود را به شاهان و شاهزادگان ساسانی معرفی و نزدیک می‌کرده است (قس قطعهٔ M556 IR که در آن آمده که مانی به هنگام ملاقات با شاه خود را به عنوان پزشکی از بابل زمین معرفی می‌کند و نیز قطعهٔ مانوی M3 که ضمن آن مانی در جریان دفاع خود در پیش بهرام اول خدمات پزشکی خود را به شاه و خانوادهٔ او یادآوری می‌کند). در مورد روابط مانی و شاپور نیز به احتمال زیاد وضع چنین بوده است و مانی توانسته است از این طریق خود را به شاپور نزدیک کرده و رضایت و عنایت او را جلب کند و چند صباحی نیز جزء ملتزمین Komitaton او باشد، ولی این هرگز بدان معنی نیست که شاپور به آیین مانوی گرویده بوده

و رای آن داشته است که مذهب مانوی را آیین رسمی ایران کند، چنانکه مثلاً عنایت شاپور به شموئیل نهردائی، حکیم یهودی که از لطف و مساعدت استثنای شاهنشاه ساسانی برخوردار بود، دلیل این نیست که شاپورگرایشی نسبت به دین یهود داشته است^۱.

بجاست که در پایان این مقاله در باره مناسبات مانی با دو برادر شاپور اول ساسانی به نامهای فیروز و مهر شاه که در آثار مانوی از آنان یاد شده سخنی گفته شود. در روایت الفهرست که پیش از این ذکر شد آمده است که مانی، پیش از بازیافتن به حضور شاپور، برادر او فیروز را ملاقات کرده او را به دین خود خواند و بعدها توسط این شاهزاده به دربار شاهنشاه ساسانی فرستاده شد. صحت روایت الفهرست توسط آثار خود مانویان تأیید می‌شود. در یکی از قطعات ترفانی که هنوز منتشر نشده از فیروز یاد

۱- شهر نهردا Nēhardē'ā از کلنی‌های یهودی نشین در بابل بود که به سبب مدرسه‌ای که حکیمان یهودی در آنجا تأسیس کرده بودند شهرت داشت. در نیمه اول قرن سوم میلادی اهمیت این شهر به اوج خود رسید و در این زمان شموئیل نهردائی رئیس مدرسه و از علمای سرشناس زمان خود بود که در نجوم و طب تبحر داشت و طرف اعتماد شاپور بوده و از ملانزمین او محسوب می‌شد. مطابق روایاتی چند در کتاب تلمود شاپور عنایتی خاص به این حکیم یهودی داشت و از صحبت و مجلس او خوشش می‌آمد، با او درباره سیاست و مسایل علمی و مذهبی گفتگو و بحثها داشته است، چنانکه یکبار در مجلس بحث بشوخی خطاب به او می‌گوید: شما می‌گویید که چون مسیح ظهور کند سوار خری خواهد بود. من اسب ابلقی دارم. برایش می‌فرستم. شموئیل در پاسخ می‌گوید: آیا شاهنشاه اسب ابلقی هزار رنگ دارد؟ درباره مناسبات شاپور و شموئیل ر.ک:

L. Goldschmidt, *Der babylonische Talmud*, I - XII, Berlin 1926 - 1936; S. Funk, *Die juden in Babylonien 200 - 500*, Band I, Berlin 1902, S. 50 - 70.

شده و از شادمانی مانویان به سبب دریافت نامه‌ای از این شاهزاده و دبیر (dabīrbed) او بنام اهرمزد سخن رفته است.^۱

در میان سکه‌های کوشانی- ساسانی از فیروز نام، کوشان شاه، چند سکه باقی مانده که نام او بر رویه سکه‌ها به صورت «فیروز بزرگ کوشان شاه = Pwrwčy RB' Kwš'n MLK'» و «بغ مزداپرست، فیروز بزرگ کوشان شاه = mzdysn bgy Pwrwčy RB' Kwš'n MLK'» نوشته شده است. این شاه با این که خود را مزداپرست نامیده ظاهر آن نسبت به آیین بودایی نیز گرایش داشته است، چنانکه بر پشت بعضی از سکه‌های او تصویر بودا با نوشته «ایزدبودا = Bwdd' yzdy» دیده می‌شود.^۲ محققان از زمان هر تسفلد به بعد فیروز حامی مانی را با این فیروز کوشان شاه یکسان شمرده‌اند،^۳ ولی این یکسان شماری خالی از اشکال نیست. در کتیبه شاپور

1. W. B. Henning, *Neue Materialien zur Geschichte der Manichäismus*, ZDMG, XC, 1936, S. 9.

2. E. Herzfeld, *Kushano - Sasanian Coins*, "Memoirs of the Archaeological Survey of India" 38, Calcutta, 1930, cf. R. Göbl, *Die Münzprägung der Kušān von Vima Kadphises bis Bahram IV*, "F. Altheim und R. Stiehl, Finanzgeschichte der Spätantike, Frankfurt 1957; A. D. H. Bivar, *The Kushano - Sasanian Coin Series*, Journal of the Numismatic Society of India" XVIII, Part 1, 1956.

3. S. H. Taqizadeh, *The Early Sasanians*, BSOAS, XI, Part 1, 1943, P. 17; A. Christensen. *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhage - Paris 1936, P. 84; G. Widengren, *Mani und der Manichäismus*, Stuttgart 1961, S. 33.

در کعبه زردشت که نام شاهان و شاهزادگان و بزرگان دولت ساسانی از عهد بابک تا زمان خود شاپور شمرده شده از فیروز کوشان شاه نامی نرفته است و چنین به نظر می‌رسد که در زمان شاپور اول کوشان هنوز از ایالات متصرفه و استانهای تحت تسلط کامل دولت ساسانی محسوب نمی‌شده بلکه یکی از حکومت‌های محلی وابسته و باجگذار شاهنشاهی به شمار می‌آمد و ازینرو در کتیبه شاپور عنوان کوشان شاه ذکر نشده است. در سطر ۲۱ روایت پارتی کتیبه شاپور (سطر ۲۶ روایت پهلوی) نام ویسپوهر فیروز ('Prywzy BRBYT') آمده است که غیر از صفت ساده شاهزاده (ویسپوهر) لقب و عنوان دیگری ندارد و معلوم نیست پرفسور هنینگ بر مبنای چه قرینه‌ای این فیروز را برادر شاپور و حامی مانی انگاشته که به گمان او، در سالهای اولیه سلطنت شاپور، شاه کوشان بوده است. با توجه به تحقیقات لوکونین امروزه می‌توان با اطمینان گفت که سکه‌های کوشانی- ساسانی به نام شاهانی چون شاپور و اردشیر و فیروز و هرمزد و بهرام همگی از نیمه دوم قرن چهارم میلادی به بعد ضرب شده‌اند و فیروز کوشان شاه به احتمال زیاد پسر اردشیر دوم بوده که بعد از پدرش به تخت شاهی کوشان

1- W. B. Henning, Notes on the Great Inscription of Šāpūr I, JMV., Bombay 1954, P. 46.

همچنین نظریه کلیما، مبنی بر این که ویسپوهر نرسی فیروزگان Nryswxw که نامش در کتیبه شاپور آمده پسر فیروز کوشان شاه برادر شاپور است، گمانی بیش نیست ر ک :

O. Klima, *Manis Zeid und Leben*, Prag 1962, S. 85.

نشسته است^۱. بدین ترتیب باید دریکی پنداشتن فیروز برادرشاپور و حامی مانی با فیروز ویسپوهر که ناهش در کتیبه کعبه زردشت آمده و فیروز کوشان شاه که از اوسکه‌هایی باقی مانده است تر دید کرد و حالیه تنها بدین قانع بود که مانی یکی از برادران شاپور را که فیروز نام داشته و دریکی از ایالات ایران حکومت می کرده است دیده و توسط او به حضور شاپور معرفی شده است. برادر دیگر شاپور که مطابق روایات مانوی با مانی رابطه داشته و احتمالاً بدین او گرویده بوده است مهر شاه نام دارد. شرح چگونگی دیدار مانی با این شاهزاده در قطعهٔ تر فانی M47 که به زبان پارسی نگاشته شده آمده است^۲:

M47 R.

ō ardā handām istem ō rōšn gad
g .. yn brādum Mešun xwadāy Mihršāh. bid Šābuhr
šāhān šāh brād būd Mešun xwadāy ud Mihršāh nām
ahāz. ud ō frāštg ... dēn iškift dušmēn būd. uš
bōdistān wirāšt ēw ke nēw argāw ud iškift
gušād ke kež hāwsār nē ast. adyān frēstag zānād
ku bōg žamān nazd gad. adyān āxāšt ud parwān
Mihršāh šud ke pad bōdistān pad bazm ahāz pad
wazurg šādift. adyān frēstag

۱- و. ک. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمهٔ دکتر عنایت‌اله رضا، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۴۵-۲۰۲ قس همچنین:

M. Sprengling. *AJSL*, LVII, 1940, PP. 385-86, 390-91.

2- F. W. K. Müller, *Handschriften - Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch Turkistan II*, Berlin 1904, S. 82-84.

M47 V.

d . . . st framād. adyān [ō] frēstag wāxt ku
andar wahišt ke tu nām barēh awāgōn bōdistān
ahād čewāgōn im man bōdistān. adyān frēstag
zānād hō awāwarīg parmānag. adyān pad warž
nimād wahišt rōšn ad harwin bagān yazdān ud
wād anōšag če žiwahr ud bōdistān wisp zanag ud
anēž gōwānig didan če ōd. hampad abē uš kaft
yad ō hrē žamān. ud če did pad zird abyādgar
dird. adyān frēstag dast pad sar awistād ō uš āgad.
kad abar āxāst pad frēstag pād kaft dašn padgrift
ud frēstag wāxt hān ...

« ۱. . . . » دیگر این که شاپور شاهنشاه را برادری بود می‌شان

خدای^۲ و نامش مهرشاه بود و به دین رسول (فرشته = مانی) شگفت

- ۱- آغاز متن پراز افتادگی و منشوش است . معنی عبارت اول چنین می‌باشد :
- « به پارسا . . . اندام . . . سرانجام به روشنی آمد برادر : مهر شاه می‌شان خدای » .
- ۲- Mēšun نام متداول و شاید محلی ناحیه می‌شان (میسان ، دست میسان) که در ارمنی نیز به صورت Mēšum آمده است ، ولی در کتیبه شاپور در کعبه زردشت به صورت Mēšān (پهلوی Myš'n ، پارتی Myšn) ضبط شده است . این ناحیه در اواخر دوره اشکانی حکومت نیمه مستقلی داشت و شاهان محلی آن از نژاد ایرانی و به احتمال زیاد سکایی بودند ولی اردشیر بابکان آخرین شاه آنجا را کشته و می‌شان را به صورت استانی با نام استان شاذ بهمن رسماً از متصرفات دولت ساسانی کرد . لقب می‌شان خدای که در متن آمده یادآور القابی چون بخارا خداه و کوزکان خداه (آثار الباقیه ص ۱۰۲) است و احتمال می‌رود که این لقب از عناوین دوره اشکانی بوده است ، چون در دوره ساسانی امیر این استان را می‌شان شاه می‌نامیدند چنانکه در کتیبه شاپور Mēšān šāh آمده و صورتی دیگر از آن به صورت می‌شون شاه توسط ابن خردادبه ذکر شده است رک :

J. Marquart, *Erānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenc'i*, Berlin 1901, S. 40.

دشمن بود، و او بوستانی آراست نیک زیبا وسخت گشاد که همانند آن را هیچ کس ندارد. آنگاه رسول دانست که زمان بوختن (نجات) نزدیک شده است. پس برخاست و پیش مهرشاه شد که در بوستان به بزم بود باشادی بزرگ. پس رسول فرمود.

... آنگاه (مهرشاه) به رسول گفت: اندر بهشتی که تو نام بری چون این بوستان من بوستانی هست؟ پس رسول آن اندیشه ناباوری را دانست آنگاه به ورج (نیروی معجزه) بهشت روشن را با همه بغان و ایزدان و باد^۱ انوشه زندگی و نیز بوستان از هرگونه و دیدنیهای والای (?) دیگر که آنجاست بدو نمود. در پی آن (?) (مهرشاه) بیهوش افتاد تاسه ساعت و هرچه دید در دل بیاد سپرد. آنگاه رسول دست بر سرش نهاد به هوش آمد. چون برخاست به پای رسول افتاد و دست راست او بگرفت و رسول گفت هان ..»

نام برادر شاپور که شاه میشان بوده و مانی بیدیدارش رفته و به معجزه بهشت روشن را بدو نشان داده است در این متن مهرشاه آمده است. در کتیبه کعبه زردشت شاپور از چمن شاهزاده‌ای خبری نیست، در آنجا یکی از پسران خود شاپور اول بنام شاپور «میشان شاه» نامیده

۱- منظور از wād anōšag čē žiwahr در این متن «روح زنده» Spiritus Vivens یا ζω πνεύμα است که در فارسی میانه ترفانی grēw zīndag و در پارسی معیولی wād žīwandag نامیده می‌شود و در متون عربی به صورت «روح الحیات» (الفهرست ص ۳۲۹)، «روح الحیوة» (آثار الباقیه ص ۲۰۷) ترجمه شده است. استعمال باد در معنی جانی «روح» منحصر به ادبیات مانوی نیست، در کتاب «شکندگمانیک گزار» «روح القدس» که در ادبیات مانوی به صورت wižid wād «بادگزیده» آمده، به «باد پاک = wād ī pāk» ترجمه شده است. ر.ک.

W. Jackson, Research in Manichaeism, New York 1932, P. 291, n. 62.

شده است^۱ که پس از مرگ او زنش دینک ملکه میشان شده بوده است^۲. چون در اخبار مورخین اسلامی نیز از مهر شاه، برادر شاپور ساسانی، ذکری نشده است لذا صحت روایت مانوی درباره این شاهزاده ساسانی نیز مورد تردید واقع می‌شود. به عقیده من احتمال می‌رود که مانویان بعدی برای بالا بردن شأن و اعتبار پیامبر خود احادیثی ساخته باشند که مطابق آنها مانی به عنوان شخصیتی که با شاهان و شاهزادگان رابطه و مناسبات داشته قلمداد شده است و بعید نیست که روایات مربوط به دیدار مانی با فیروز و مهر شاه (که بعنوان برادران شاپور ساسانی نامشان در اسناد ومدارک دیگر نیامده) از جمله این گونه اخبار باشد.

۱- Šhyppwhr Myšn MLK' LN BRY = «شاپور میشان شاه پسر ما» ،

کتیبه کعبه زردشت ، روایت پارسی ، سطر ۱۸ .

۲- Dynky Myšn MLKTH = دینک بانیشن (ملکه) میشان ،

کتیبه کعبه زردشت ، روایت پارسی ، سطر ۲۵ .